

سنت در هنر اسلامی



از میان چهار کارکرد سنت در ارتباط با هنر (۱. فرهنگی - تمدنی ۲. قدسی - معنوی ۳. فقهی - محتسبی ۴. ایدئولوژیک) در این گفتار، تنها به کارکردهای فرهنگی - تمدنی اشاره شده است. سنت، خاستگاه تجربه‌هایی است که فضا را از نمادهای معنا و زیبایی پر می‌کنند به همین دلیل ساخت فضایی و تظاهرات کالبدی شهرهای دوره‌ی اسلامی، از جمله در نمودگارهای زیباشناختی خود، عمیقاً متأثر از منابع فرهنگ و سنت‌های اسلامی بوده است. براساس تجربه‌های ایمانی که ریشه در عمیق‌ترین لایه‌های سنت دارد، فضا در بیکرانگی نامتناهی خود، مظهر سر غیب و جلوه‌گاه قدس و جلال الهی است. طبیعت یک اثر وصف‌ناپذیر هنری و نشانگانی از خلاقیت بدیع کردگاری است. این احساس، هنرمند متعلق به سنت را، از درون مبعوث به نوعی زیبایی‌شناسی متعالی و معنوی می‌کند.

سازمان اکولوژیک و فضاهای شهری در بافت‌های تاریخی خود، از حیث تجلیات هنری، عمیقاً با سنت اسلامی آغشته‌اند که در آن بازار و گذر و خانقاه و میدان با مسجد، یک مجموعه‌ی معنادار هنری را ترتیب داده‌اند. گذشته از این، ساحت ویژه‌ی مسجد، خود، همایشی از هنرهای بسیار متعدد بوده است. از طرفی استعداد انعطاف‌پذیری و ظرفیت تسامح‌آمیز سنت‌های اسلامی و قابلیت انطباق آنها با شرایط اقلیمی و خصوصیت‌های فرهنگی اقوام و ملل و عرف‌های مختلف، به هنر اسلامی ویژگی «کثرت در عین وحدت» و خاصیت «تلفیق و تنوع» بخشیده است.

واژگان کلیدی: هنر، هنر اسلامی، هنر عرفی، فرهنگ و تمدن، تجربه، فضا، نماد



در کارکرد فرهنگی
- تمدنی، سنت
به صورت منبع
عمیق و ریشه‌دار
در افکار، عواطف،
علائق و الگوهای
رفتاری انسان‌ها
و روابط آن‌ها در
کل فرآیندهای
فرهنگ و تمدن و
از جمله در همهی
هنرهای آن، ایفای
نقش می‌کند و آثار
خود را بر جای
می‌گذارد

و یا لاقلاً براساس آن، تأسیس شود. در این روایت، ادعا بر این است که «هنر اسلامی» نه تنها در پس زمینه‌های نگرشی و اهداف و کاربردهایش، از هنر مدرن برآمده از دامان فرهنگ سکولار غرب، به لحاظ ماهوی فرق دارد، بلکه روش‌شناسی و عناصر و اجزای فنی آن نیز از هنر به مفهوم جدید غربی کلمه (که گاهی به آن هنر سکولار، دنیوی، لیبرال یا بورژوازی نیز اطلاق می‌شود) متمایز است. این گفتار درصدد نقد و بررسی یا نفی و اثبات این مدعا و اینکه چقدر هنر اسلامی در این معنا می‌تواند ممکن یا مطلوب باشد، نیست. در روایت دوم، اما منظور از هنر اسلامی، هنرهای مسلمانان در طول تاریخ می‌باشد که با تسامح در بیان، از آن، به عنوان «اسلامی» یاد می‌شود (درست مثل فلسفه‌ی اسلامی که چیزی جز فلسفه‌ی فیلسوفان مسلمان نیست). در این معنا، هنر اسلامی از آن جهت که هنر است، به خصوص در روش، عناصر، اجزا و ابعاد فنی - تکنیکی، با آنچه در همه جای دنیا به آن

هنر گفته می‌شود، یعنی با هنر متداول و عرفی و جهانی، وجوه مشترک بسیاری دارد. هم‌چنین هنر اسلامی مثل هنر چینی، هندی، اروپایی، بودایی و مسیحی، هنری بشری و محصول تجربه‌های مردمان است. اما در عین حال، ویژگی‌های متمایزی نیز برخاسته از اعتقادات اسلامی و فرهنگ مسلمانان در او هست که همین مختصات موجود در فرم و محتوا، و سبک و مضمون آن او را به اسلامی، موصوف می‌کند. مقاله‌ی حاضر از هنر اسلامی در معنای دوم آن بحث می‌کند و نه در معنا و مدعای اول. (شکل ۱)

هنر اسلامی در دو روایت متفاوت

اگر هنر فرآورده‌ی احساس و تجارب زیباشناختی عام بشری است پس چگونه می‌توان آن را به قیود اسلامی مقید کرد؟ بدین لحاظ، هنر اسلامی، برخلاف کاربرد ظاهراً آسان آن، خالی از دشواری‌های مفهومی

نیست. تعبیر «هنر اسلامی»، ممکن است دست کم در دو معنای متفاوت به کار برود و دو روایت و قرائت مختلف از آن به عمل آید. روایت نخست، روایت حداکثری است و هنر اسلامی را هنری می‌داند که باید از کتاب و سنت اسلامی (منابع وحی و عصمت) استخراج

روایت ۱	هنری که از کتب و سنت، استخراج یا براساس آن تأسیس می‌شود و هم در معنای و هم در روش‌شناسی از هنر عین، متمایز است.
روایت ۲	هنر اسلامی، چیزی جز هنر مسلمین نیست و این هنر، با هنر به معنای متداول عرفی و جهانی وجود مشترک دارد اما ویژگی‌هایی هنر اسلامی نیز برخاسته از اعتقادات اسلامی و فرهنگ مسلمانان در او هست.

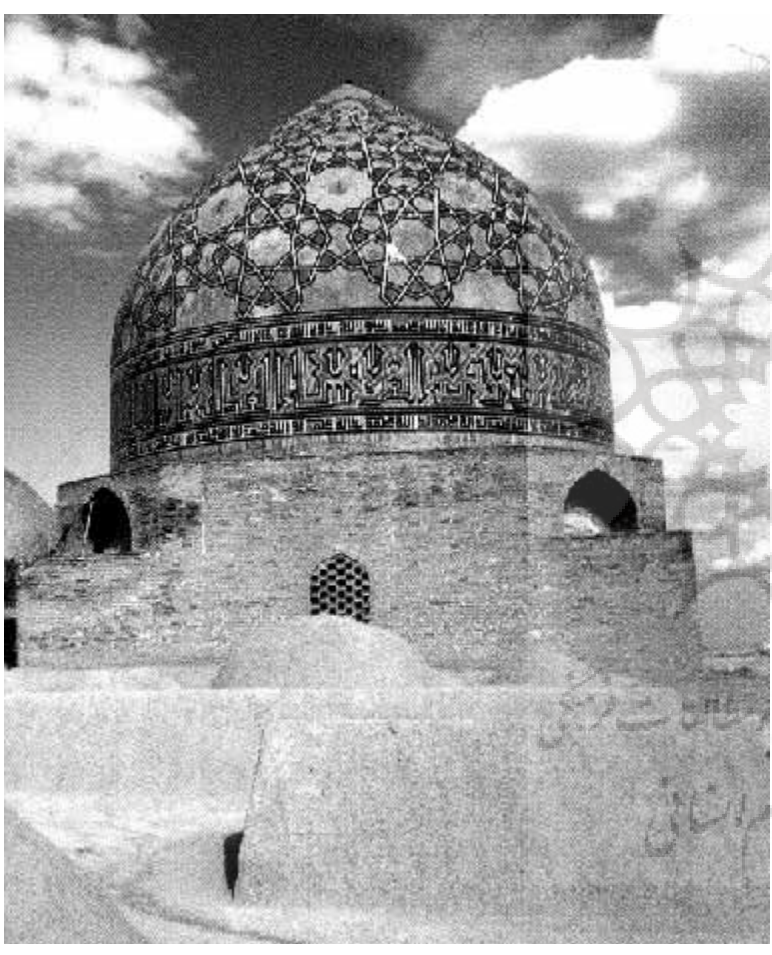
شکل ۱. دو قرائت از هنر اسلامی

مردم در متن
سنت‌ها و فرهنگ خود،
به خلاقیت‌های تمدنی
و از جمله شهرسازی
و معماری و خلق
جنبه‌های زیباشناختی
و تجلیات هنری آن
دست می‌زنند. پس
کل تظاهرات کالبدی
و ساخت فضایی یک
شهر و از جمله عناصر
معنا و زیبایی در آن،
به نحوی از انحا از
فرهنگ و سنت آب
می‌خورد

سنت و کارکردهای مختلف آن در نسبت با هنر

پرسش اصلی پیش رو این است که نقش و کارکرد سنت در هنر اسلامی چه بوده است. در یک نگاه، می‌توان چهار کارکرد متمایز برای سنت‌های اسلامی در شکل‌گیری هنر اسلامی مشاهده کرد که عبارتند از: ۱. کارکردهای فرهنگی - تمدنی ۲. کارکردهای قدسی - معنوی ۳. کارکردهای فقهی - محتسبی ۴. کارکردهای ایدئولوژیک. در کارکرد فرهنگی - تمدنی، سنت به صورت منبع عمیق و ریشه‌دار در افکار، عواطف، علایق و الگوهای رفتاری انسان‌ها و روابط آن‌ها در کل فرآیندهای فرهنگ و تمدن و از جمله در همی هنرهای آن، ایفای نقش می‌کند و آثار خود را بر جای می‌گذارد. هنر اسلامی در این معنا، هنری موصوف به وصف عام مسلمانی است. در کارکرد قدسی - معنوی، سنت در دامان خود، نمونه‌های ویژه‌ای از معرفت عرفانی و احوالات باطنی و سلوک معنوی می‌پروراند که در این نوع معرفت و سلوک، هاله‌ای از زیبایی متعالی، اقی‌های هستی‌شناختی انسان را فرامی‌گیرد و در نتیجه چشم‌انداز هنری را نیز اعتلا می‌بخشد. هنر قدسی و معنوی از این ناحیه‌ی سنت، مشروب می‌شود. هنر اسلامی در این معنا، هنری عارفانه و آرمانی است. در کارکرد فقهی - محتسبی، برخی صورت‌بندی‌های فقهی از سنت، منشاء فتاوایی می‌شود که برخی آثار و رفتارهای هنری را به حکم حرمت یا کراهت، محدود می‌کند (مانند فتاوای مربوط به موسیقی، نقاشی صورت و مجسمه‌سازی).

کارکرد ایدئولوژیک، از سنت تعبیری ایدئولوژیک به عمل می‌آید و در نتیجه، هنر نیز در محدوده‌ی ایدئولوژیک، با ارزش شمرده می‌شود. در الگوی «هنر ایدئولوژیک» به ویژه اگر ایدئولوژی مورد نظر، رسمیت انحصاری پیدا کند، جامعه با کارکردی محدود از ناحیه‌ی سنت در ساخت هنر، مواجه می‌شود. هنر اسلامی در این معنا، هنری متعهد به اصول ارزشی و مکتبی است. در متن حاضر برای رعایت گنجایش، تنها از کارکرد اول، آن هم به نحو اجمال بحث می‌شود و مجال برای سخن گفتن از سه کارکرد دیگر نمی‌ماند. (شکل ۲)



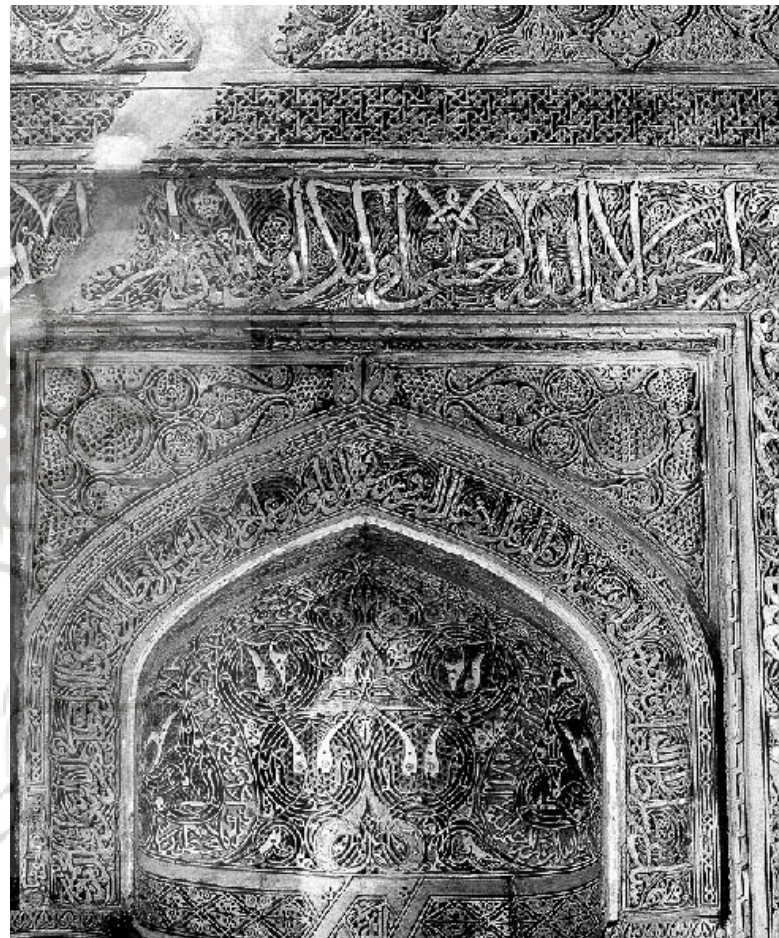
کارکردهای سنت	فرهنگی - تمدنی	هنری موصوف به وصف عام
	قدسی - معنوی	مستعانی
	فقهی - محتسبی	هنری عارفانه و آرمانی
	ایدئولوژیک	هنری مقید به قیود خاص فقهی
		هنری متعهد به اصول ارزشی و مکتبی

شکل ۲ - کارکردهای سنت در ساخت هنر

این کارکرد به خصوص آن‌گاه که با ساختارها و ساز و کارهای محتسبانه و فقه‌الحکومه درمی‌آمیخته، برخی تجلیات و آفرینش‌های هنری در جامعه‌ی مسلمانی را نامشروع می‌داند است. هنر اسلامی در این معنا، هنری مقید به قیود خاص متشرعانه و فقهی است. در

نقش سنت‌های اسلامی در ساخت فضایی و کالبدی شهرهای دوره‌ی اسلامی ایران^۱

زندگی به یک معنی، جریان پیوسته‌ای از تجربیات است که این تجربیات در ظرف فضا - زمان (Space-Time) صورت می‌گیرد و به آن معنا می‌دهد.^۲ به تعبیر آنتونی گیدنز (Anthony Giddens) روابط (که خود به یک نظر از تلاقی تجربیات نشأت می‌یابد) در «فضا» اتفاق می‌افتد.^۳ بدین ترتیب، سلسله مراتبی از فضاهای تمدنی، فرهنگی، اجتماعی، شهری، عمومی و خصوصی (خانوادگی، فردی) شکل می‌پذیرد.^۴ سنت منبع ریشه‌دار و گسترده‌ای است که تجربیات انسانی در متن آن شکل می‌گیرد و هیچ تجربه‌ای در خلاء روی نمی‌دهد. هر تجربه‌ای



بسیاری از علایم،

نشانه‌ها و نمادها

از دل سنت

برمی‌خیزند و در

دامان آن، پرورش

می‌یابند و انسان‌ها

از طریق آن‌ها،

تجربیات خود

را صورت‌بندی

می‌کنند و به

تفهیم و تفاهم

می‌پردازند

- هر چه هم نو و حتی انتقادی باشد - در دامان یک سنت قرار دارد و به نحوی از انحاء از سنت تغذیه و مشروب می‌شود. تجربه‌ها و کنش‌های مردمان یک جامعه، از تاریخ و سنت‌های فرهنگی آن جامعه برمی‌خیزند و فضاهای زیستی آنان را نقش می‌زنند. (شکل ۳)

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که فضای شهری و معماری‌هایش و از جمله عناصر زیباشناختی و آثار هنری گوناگون آن، عمیقاً متأثر از منابع فرهنگ و سنت‌های یک جامعه است. به عبارت دیگر، مردم در متن سنت‌ها و فرهنگ خود، به خلاقیت‌های تمدنی و از جمله شهرسازی و معماری و خلق جنبه‌های زیباشناختی و تجلیات هنری آن دست می‌زنند. پس کل تظاهرات کالبدی و ساخت فضایی یک شهر و از جمله عناصر معنا و

زیبایی در آن، به نحوی از انحا از فرهنگ و سنت آب می‌خورد.^۵

به این ترتیب می‌توان مایه‌های زیباشناختی سیال در ساخت مدل‌های فضایی و کالبدی موجود در فرهنگ و تمدن را، الگوی ویژه‌ی برآمده از پس زمینه‌ی سنت‌های آن فرهنگ و تمدن تلقی کرد. سنت به صورت یک مرجع در محیط فرهنگی و بینشی و ارزشی یک جامعه، و از آن طریق در خلق الگوهای زیباشناختی، در ساخت و بافت روابط فضایی و در پدیدارهای هنری آن نقش دارد.

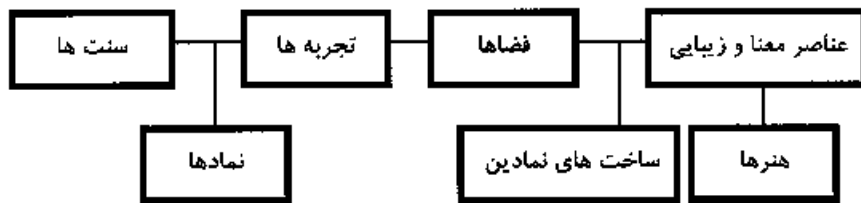
بسیاری از علایم، نشانه‌ها و نمادها از دل سنت برمی‌خیزند و در دامان آن، پرورش می‌یابند و انسان‌ها از طریق آن‌ها، تجربیات خود را صورت‌بندی می‌کنند و به تفهیم و تفاهم می‌پردازند، کنش‌های زیستی و الگوهای رفتاری و روابط خود را شکل می‌دهند و از این رهگذر، فضاهای زیسته و سازمان‌اکولوژیک حیات آنان، نیز ساخت نمادین پیدا می‌کند. هنر بخش اعظمی از تجلیات بیانی (ملفوظ و ناملفوظ) این علائم و نمادها را در خود جریان می‌دهد. نمادهایی که

خود از اعماق سنت برمی‌خیزند و در متن آن به حیات خود ادامه می‌دهند و انسان را با طبیعت، هستی، خود و زندگی دمساز می‌کنند. بدین ترتیب می‌توان به نقش بنیادین سنت در هنر یک سرزمین پی برد.^۶

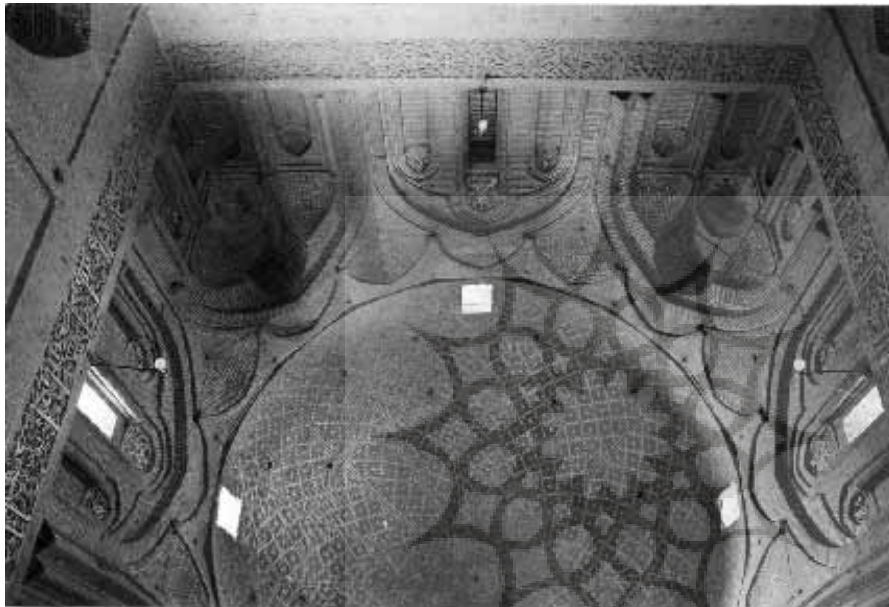
[شکل ۴]

	تجربه‌ها		فضای تمدنی - فرهنگی
	کنش‌ها		فضاهای اجتماعی - شهری
فرهنگ سنت	انگوه‌های رفتاری	فضاهای زیستی	فضای عمومی
	روابط		فضای خصوصی (خانواده، فرد)

شکل ۳- تجربه‌ها از متن سنت برمی‌خیزند و فضاهای زیستی مردم را معنی‌دار می‌کنند



شکل ۴



بخشی از سقف گنبد مسجدجامع اردستان باستانی رکتیبه ثبت آن

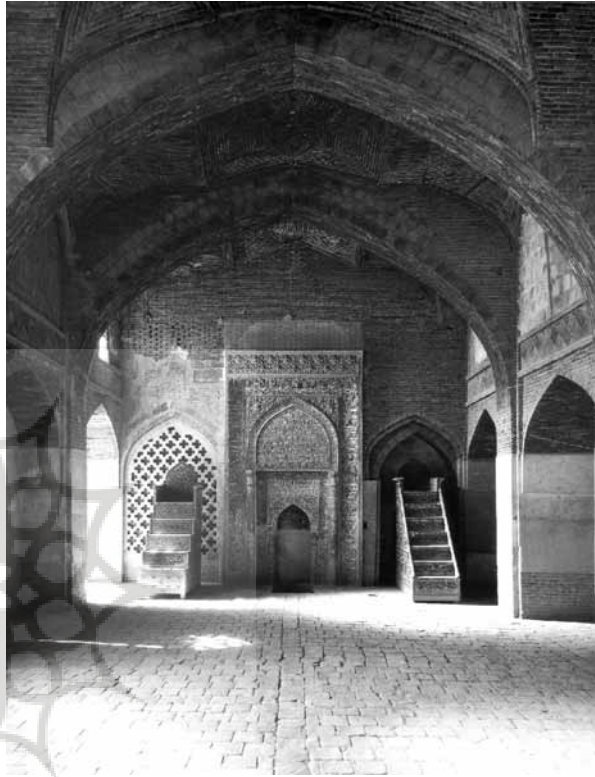
یکی از ویژگی‌های آشکار سنت‌های عام اسلامی در حیات و کارکرد طبیعی و آزاد خود، استعداد انعطاف‌پذیری و ظرفیت تسامح‌آمیز آنها بود که می‌توانستند ضمن قابلیت انطباق با شرایط اقلیمی، سرزمینی و خصوصیت‌های فرهنگی اقوام و ملل و عرف‌های مختلف، و دارا بودن خاصیت تلفیق‌پذیری و دربرگیری روح تنوع و تکثر، همچنان وحدت خود را حفظ کنند

سنت، نمادها و ساخت‌های نمادین
 منتهای نهفتگی و مستوری و پوشیدگی، در همه چیز ظهور دارد و دل هر ذره‌ای که بشکافی، آفتابیش در میان بینی. پرتو حسن الهی در طبیعت متجلی می‌شود و شور و عشق و شیدایی و دلدادگی می‌آفریند. این احساس که طبیعت نمودگاری از یک آفرینش هنری متعالی است، هنرمند متعلق به سنت را در وجد و حال و احساس شورانگیز به سوی خلق هنر قدسی و معنوی، مبعوث و مستعد می‌کرده است.^۷
 از این معنای خاص و نادر که بگذریم نوبت به معنای عام و رایج هنر اسلامی می‌رسد. فضاهای شهری در بافت‌های تاریخی ایران دوره‌ی اسلامی، از حیث تجلیات هنری خود، عمیقاً با سنت اسلامی آمیخته‌اند.

مسجد یکی از کانونی‌ترین عناصر فضایی فرهنگ و تمدن ایران دوره‌ی اسلامی، سرشار از معنا و زیبایی بود و ساخت کالبدی مدارس علمیه، بازارها، دالان‌ها، گذرها، حسینیه‌ها، خانقاه‌ها، سقاخانه‌ها، میدان‌ها و میدانچه‌ها و سرانجام خانه‌هایی که اغلب بر سردر آنها، تکه‌ای از همان کاشی‌کاری‌های موجود در مساجد با آیه یا روایتی خوشنویسی شده بر آن، نصب می‌شد، همه در پیوند با مسجد یا مساجد

بر همین اساس می‌توان نقش و کارکرد سنت اسلامی را در آفرینش‌های هنری ایران دوره‌ی اسلامی تبیین کرد. بیش از هر چیز لازم است به گستره‌ی نامتناهی فضا، در ژرفای سنت‌های شرقی و دینی توجه کرد. تجربه‌های ایمانی که ریشه در عمیق‌ترین لایه‌های این سنت‌ها دارد، ذهن و جان ساکنان آشنای این سنت‌ها را به فضای بی‌کران لاهوتی و زمان سرمدی معطوف می‌سازد که محیط بر فضا-زمان مادی و طبیعی است. این فضای لایتناهی ازلی و ابدی، که بلندترین جلوه‌گاه عظمت و کبریای سرچشمه‌ی متعالی هستی است و هاله‌ای از قدس آن را فرا گرفته است، جلال و احتشام و هیبت پایان‌ناپذیری را در افق بصیرت آدمی، قرار می‌دهد و او را به حیرت و خضوع و ستایش و نوعی شادی و خرمی و ابتهاج و عشق عارفانه و معنوی وا می‌دارد. جهان در این منظر، یک اثر هنری باشکوه و در عین حال پر از رمز و راز، و نشانه‌ای از خلاقیت بدیع کردگاری است. عالم، مظهر سرغیب است که هر لحظه به شکلی بت عیار درمی‌آید و دل می‌برد و پنهان می‌شود و در عین حال والایی وصف‌ناپذیر و در

شهر، یک مجموعه‌ی معنادر و در عین حال هنری را تشکیل می‌دادند. مساجد حیاط دار، معمولاً منتهی‌الیه گذرهای اصلی و فرعی بودند و نماد خانه‌ی خدا و تعلق به عموم مردم را منعکس می‌کردند و ملجاء و پناهگاهی روحی و معنوی در زندگی روزمره‌ی آنها به خصوص در لحظه‌های بحرانی بودند. نمونه‌ی آن را در حیاط مسجد جامع بازار



تهران می‌بینیم که معبر عمومی را دربر گرفته است یا حیاط مسجد امام در مدخل بازار تهران که از سه طرف با بازار بین‌الرحمین، کفاشان و خیابان بوذرجمه‌وری ارتباط دارد. حیاط مسجد جامع اصفهان با ورودهای مختلف به گذرگاه‌های پیرامون متصل می‌شود، حیاط مسجد جامع نطنز راه ارتباطی میان دو محله است، حیاط مسجد امام قزوین و بروجرد و مسجد جامع عتیق شیراز و مسجد جمعه‌ی تبریز نیز به گونه‌ای بوده یا هنوز هم هست که مردم از یک طرف شهر وارد آن شده تا پس از عبور از صحن، از در دیگر به سوی مسیرهای دیگر شهر بیرون بروند. نمونه‌ی بارز ساخت فضایی که هنر اسلامی را به طور برجسته منعکس می‌کند، میدان نقش جهان اصفهان است.

موضوع دیگر که در ربط وثیق میان هنرهای اسلامی با تجربیات زیسته‌ی مردم و برآمده از دل سنت‌ها، جلب توجه می‌کند، سنت وقف در فرهنگ اسلامی بوده که مردم معتقد و خیر با وقف بخشی از املاک و اموال خود، در بنای مساجد، مدارس، خانقاه‌ها و حسینیه‌ها و امثال آن مشارکت می‌کردند. به این ترتیب، وقف نیز به نوبه‌ی خود یکی از پشتوانه‌های سنتی حیات و بقای هنر اسلامی در این فضاها

بوده است.^۸

سنت‌های سهله و سمحه‌ی اسلامی، و تأثیر آن بر خصیصه‌ی «کثرت در عین وحدت» در هنر اسلامی

یکی از ویژگی‌های آشکار سنت‌های عام اسلامی در حیات و کارکرد طبیعی و آزاد خود، استعداد انعطاف‌پذیری و ظرفیت تسامح‌آمیز آنها بود که می‌توانستند ضمن قابلیت انطباق با شرایط اقلیمی، سرزمینی و خصوصیت‌های فرهنگی اقوام و ملل و عرف‌های مختلف، و دارا بودن خاصیت تلفیق‌پذیری و دربرگیری روح تنوع و تکثر، همچنان وحدت خود را حفظ کنند. تو گویی یک رشته‌ی واحد، حلقه‌های مختلف فرهنگی و تمدنی را به هم پیوند می‌داد و آن رشته، چیزی جز فرهنگ و تمدن اسلامی نبود. قابلیت انعطاف و ویژگی‌های سهله و سمحه‌ی موجود در سنت‌های اسلامی توانستند زمینه‌ای برای فرهنگ و تمدن اسلامی و از جمله رشد و ارتقای هنرهای اسلامی در دامان آن بشوند. همین روح تسامح و تنوع در کارکردهای طبیعی سنت‌های اسلامی

بود که عالی‌قاپو و هنرهای دنیوی درون و پیرامون آن را با مسجد شیخ لطف‌الله در یک میدان گرد آورد. کارکرد عام فرهنگی - تمدنی سنت اسلامی، کاخ مجلل «قصرالحمرا» در اندلس (اسپانیا) و بنای باشکوه «تاج محل» در هند را به عنوان دنیوی‌ترین فضاها زیستی، همچون مساجد یعنی عبادی‌ترین فضاها، یکجا در فهرست هنرهای اسلامی به رسمیت شناخت یا اینکه با وجود محدودیت‌های فقهی مربوط به موسیقی، به ابوالفرج اصفهانی (۳۵۶ - ۲۸۴ هـ) فرصت داد تا کتابی با عنوان «الآغانی» بنویسد و در این دایره‌المعارف ۲۰ جلدی، از جریان‌های موسیقی در متن زندگی بسیاری از گروه‌های عامه‌ی مسلمانان (و نه تنها خلفا و امرا و بازرگانان) حتی در شهرهای مذهبی مانند مدینه (و نه فقط در دمشق و بغداد و...) گزارش‌های مفصل بیاورد. در متن همین سنت‌های قابل انعطاف اسلامی بود که صوفیه از طریق آیین وجد و سماع، در خانقاه‌های خود به هنر موسیقی نزدیک شدند و دانشمندان و فلاسفه‌ی مسلمانی چون فارابی، ابن‌سینا، اخوان الصفا، ابن‌هیثم و عبدالمومن ارموی، به تحقیق نظری در موسیقی پرداختند تا جایی که «المدخل» فارابی، تا اواسط قرن هفده میلادی، محل رجوع اروپایی‌ها در دانش موسیقی قرار می‌گرفت.^۹ سنت‌های اسلامی، عملاً تکثر قومی، اقلیمی و فرهنگی را به

روح تسامح
و تنوع در
کارکردهای
طبیعی
سنت‌های
اسلامی بود
که عالی‌قاپو
و هنرهای
دنیوی درون و
پیرامون آن را
با مسجد شیخ
لطف‌الله در
یک میدان گرد
آورد

مسجد نه تنها، به
عنوان کانون فضایی
- کالبدی شهرهای
دوره‌ی اسلامی و
به عنوان یک ساخت
ویژه‌ی معنا و زیبایی،
جلوه‌گاه عالی هنر
اسلامی ایران بود
بلکه هنرهای مختلف
دیگر نیز در آن به
هم رسیدند

رسیدند. معماری مسجد با نقاشی‌ها و کاشی‌کاری‌ها، آن دو با خط و خوشنویسی در الواح و کتیبه‌ها و مصاحف قرآنی به همراه تجلید و تذهیب زیبایی آنها، این همه با اشعار زیبای نوشته شده در کاشی‌ها، تمام اینها با کنده‌کاری‌ها و منبت‌کاری‌های منبر و درها، به علاوه‌ی هنرهای موج در قندیل و فرش و پرده (که به خصوص در حرم‌ها با مرصع کاری و جواهرسازی و آبگینه، تاللو نور و زیباشناسی و هیبت و جلال، در خود منعکس می‌کرد) همه و همه، همایش بزرگ هنر اسلامی را در فضایی نمادین متجلی می‌ساخت.^{۱۱} همان‌گونه که در حسینی‌ها و تکایا و نیز معابر شهرهای دوره‌ی اسلامی، نمایش تعزیه خوانی، معرکه‌گیری و پرده‌خوانی با نوعی موسیقی، هنر اسلامی را در متن سنت، رونق می‌بخشید.^{۱۲}

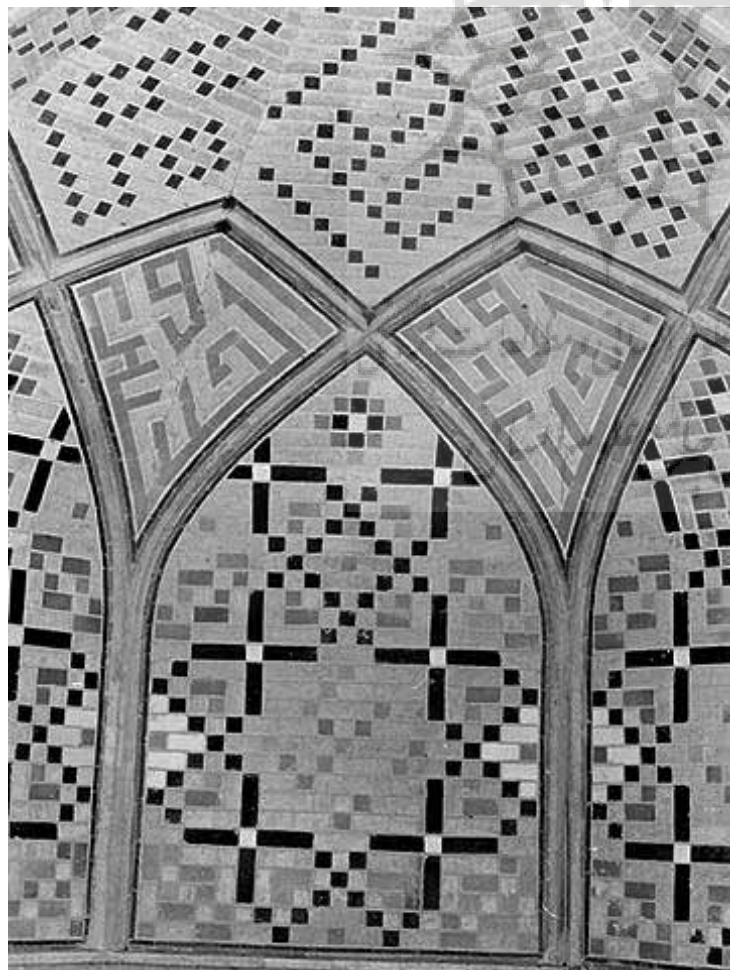
رسمیت پذیرفت و به این ترتیب بر زمینه‌ی همین سنت‌ها، فرهنگ و تمدنی شکل گرفت که دیار عرب و عراق، ایران و بیزانس، شام و مصر، اندلس و هند و ترک عثمانی را در گذر تاریخ و پهنه‌ی جغرافیا شامل می‌شد و اجزا و عناصری زیباشناختی از همه‌ی اینها را با هدف‌های عام و یگانه‌ی اسلامی درمی‌آمیخت و در عین کثرت، وحدت؛ و در عین وحدت، کثرت داشت.

در دوره‌ی اموی و قلمرو آنها (شامات) دنیای اسلامی از سبک معماری بیزانس و کلیساها اقتباس کرد، همان‌گونه که در دوره‌ی عباسی

و حوزة
آنها (عراق

و خراسان و سپس تا بحرین و مصر) مسلمانان از سبک معماری ایران دوره‌ی ساسانی و قصرها و بناهای آنها، عناصر زیباشناختی بسیاری گرفتند. مسجد به عنوان یکی از اصلی‌ترین نموده‌های هنر اسلامی، مصداق بارزی بود که چگونه در ستون آن از معابد بابل، در مناره و محراب آن از کلیساها، در ایوان و طاق‌های هلالی و گنبد و مقرنس کاری از کاخ‌ها و سبک‌های ایرانی، الگوهای برگرفته و تلفیق و ترکیب شد و سنت‌های اسلامی در سنتی‌ترین فضای زیستی، این تلفیق و تنوع و اقتباس را پذیرا شد. مساجد مسلمانان در مناطق مختلف قلمرو اسلامی، ویژگی‌های متنوعی را منعکس می‌کردند و در هر جایی، یک عنصر خاص، بیش از سایر عناصر، آشکار بود. در بیزانس؛ عنصر فاخریت، در عثمانی؛ عنصر صلابت، در شبه قاره هند و پاکستان؛ عنصر کثرت و سرانجام در ایران؛ عنصر ظرافت و لطف قریحه و ذوق و خیال، برجسته‌تر می‌نمود ولی با همه‌ی این اوصاف، در همه جا، مسجد، مسجد بود و وحدت اسلامی خود را حفظ می‌کرده است.^{۱۰}

مسجد نه تنها، به عنوان کانون فضایی - کالبدی شهرهای دوره‌ی اسلامی و به عنوان یک ساخت ویژه‌ی معنا و زیبایی، جلوه‌گاه عالی هنر اسلامی ایران بود بلکه هنرهای مختلف دیگر نیز در آن به هم



پانویست‌ها:

۱. بنگرید به: اسماعیل صالحی، اهمیت فضاهای شهری در راهبری کنش‌های فرهنگی و مشارکت‌های مردمی، مجموعه مقالات مشارکت فرهنگی، تهران: انتشارات آن، مؤسسه‌ی فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۷۹، صص ۲۲۴-۱۸۳

2.E. Bacon, Design of Cities, London, 1980

۳. نوین تولایی. فضاهای شهری و ارتباطات اجتماعی و فرهنگی. رساله‌ی تحصیلی، دانشکده‌ی هنرهای زیبا. ۱۳۷۱

۴. الکساندر چرمایف. عرصه‌های زندگی جمعی و زندگی خصوصی، ترجمه‌ی مزینی، دانشگاه تهران، ۱۳۷۱

۵. محمود توسلی و ناصر بنیادی. طراحی فضای شهری، تهران: مرکز تحقیقات و مطالعات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۷۱

۶. نوین تولایی، همان، ۱۳۷۱

7.1. F. Shuan, Light on The Ancient Worlds, London, 1969

-In the Face of the Absolute, Bloomington, 1989

-From the Divine to the Human, Bloomington, 1981

A. K. Comara Swamy, Time and Eternity, Delhi, 1988

۸. حسین سلطان‌زاده. مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷، ص

۹. عبدالحسین زرین کوب. کارنامه‌ی اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲، صص ۱۴۴-۱۵۲

۱۰. همان مأخذ

۱۱. ویل دورانت. تاریخ تمدن. ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده، ابوالقاسم طاهری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ۳۴۵/۴-۳۵۹

۱۲. جلال‌الدینی و کاظمی. طراحی مرکز یک محله در کرمان، رساله تحصیلی، دانشکده معماری دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۵

منابع:

۱. صالحی، اسماعیل. اهمیت فضاهای شهری در راهبری کنش‌های فرهنگی و مشارکت‌های مردمی، مجموعه مقالات مشارکت فرهنگی، انتشارات آن مؤسسه‌ی فرهنگ، هنر و ارتباطات، ۱۳۷۹، صص ۲۴۴-۱۸۳

۲. تولایی، نوین. فضاهای شهری و ارتباطات اجتماعی و فرهنگی، رساله‌ی تحصیلی، دانشکده‌ی هنرهای زیبا، ۱۳۷۱.

۳. چرمایف، الکساندر. عرصه‌های زندگی جمعی و زندگی خصوصی، مزینی، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۷۱

۴. توسلی، محمود و ناصر بنیادی. طراحی فضای شهری، تهران: مرکز تحقیقات و مطالعات شهرسازی و معماری ایران، ۱۳۷۱

۵. سلطان‌زاده، حسین. مقدمه‌ای بر تاریخ شهر و شهرنشینی در ایران، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۷

۶. زرین کوب، عبدالحسین. کارنامه‌ی اسلام، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۲، صص ۱۴۴-۱۵۲

۷. دورانت، ویل. تاریخ تمدن، ابوطالب صارمی، ابوالقاسم پاینده، ابوالقاسم طاهری، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، ۳۴۵/۴-۳۵۹

۸. جلال‌الدینی و کاظمی، طراحی مرکز یک محله در کرمان، رساله‌ی تحصیلی، دانشکده‌ی معماری دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۵

9. Shuan, F. Light on the Ancient Worlds, London, 1969

10. Bacon, e. design of Cities, London, 1980

- In the Face of the Absolute, Bloomington, 1989

- From the Divine to the Human, Blomington, 1981

11. A. K. Comara Swamy, Time and Eternity, Delhi, 1988